

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق و واقعیت‌های معاصر

سعید رهایی*

ماه منیر فرزانه**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۷

DOI: 10.22096/law.2020.101062.1390

چکیده

آب محرز آبی است که در ظرفی خاص گردآوری می‌شود و در شرایطی مملوک شخصی است که آن را احراز کرده است. این پژوهش، احراز آب را به‌عنوان یکی از اسباب مالکیت آب و شرایط و محدوده استفاده از آن را بیان نموده و کوشیده است با مراجعه به دیدگاه‌های فقیهان، شرایط مالکیت آب در زمان متقدم و معاصر را به‌وسیله احراز تبیین نماید. بر پایه دستاوردهای این پژوهش، همگان بدون تبعیض، در بهره‌مندی از آب‌های مباح حق برابر دارند و هر شخصی که بر آن سبقت گیرد دارای اولویت خواهد بود و پس از احراز، احرازکننده مالک آن آب است. حکم اولیه در آب احرازشده، مالکیت مطلق آن است؛ ولی حاکم جامع‌الشرایط با توجه به اقتضائات و شرایط زمان و منافع جمعی و بین نسلی و نیز بر پایه احکام ثانویه می‌تواند این حکم را محدود و میزان و محدوده به‌کارگیری آن را مشخص نماید. واژگان کلیدی: احراز آب؛ آب‌های زیرزمینی؛ مالکیت آب؛ فقه و حقوق آب.

Email: srahaee@mofidu.ac.ir

* استادیار دپارتمان حقوق، دانشگاه مفید، قم، ایران. «نویسنده مسئول»

Email: farzanch313@yahoo.com

** دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران.



مقدمه

آب سرچشمه حیات موجودات است. بقاء نظام‌های اجتماعی در گرو بهره‌برداری پایدار از آن است و با بروز مشکلات آبی و اکولوژیکی، معضلات اجتماعی در جوامع پدید آمده و یا تشدید می‌شود. خشک‌سالی‌های پی‌درپی، کمبود بارش، گرمی هوا، بهره‌برداری ناپایدار، نیاز شدید به آب اعم از آب شرب، بهداشت، کشاورزی، صنعت و همچنین کمبود منابع آبی، مشکلات غیر قابل‌جبرانی را ایجاد کرده و موجب تهدید جوامع بشری شده است.

آب‌های زیرزمینی یکی از منابع تأمین آب مورد نیاز است که با روش‌هایی گوناگون مانند احراز، به‌دست‌آمده، بر آن مسلط شده و از آن بهره‌برداری می‌کنند. امروزه، هرج‌ومرج در بهره‌برداری و تصاحب آب‌های زیرزمینی و یا برداشت بیش‌ازاندازه از آن‌ها، مشکلاتی را برای دولت‌ها و جامعه جهانی به وجود آورده است.

نشست زمین، افت سطح ایستایی و از بین رفتن بخش بزرگی از ذخیره آبخوان‌ها در بسیاری از مناطق کشور، بیانگر روند روزافزون تخریب منابع آب‌های زیرزمینی است که از جنبه‌های مختلف، از جمله فقهی و حقوقی قابل بررسی می‌باشد. فقیهان در مباحثی، همچون کتاب احیای موات به این مسئله پرداخته‌اند؛ برای نمونه در احیای موات چهار موضوع مورد بررسی بوده است که عبارت‌اند از: اراضی، منافع، معادن و آب‌ها. در قسمت آب ضمن ذکر انواع آب، مالکیت اقسام مختلف را بیان کرده است و به‌عنوان حکم اولیه، احراز را موجب مالکیت تام و مطلق احرازکننده نسبت به آب‌های احرازشده دانسته‌اند؛ بنابراین مالک پس از احراز می‌تواند هر نوع تصرفی، مانند انتقال مالکیت آب توسط بیع، هبه و... داشته باشد.

محقق نجفی (۱۴۰۴ ق)، شهید ثانی (۱۴۱۰ ق)، محقق ثانی (۱۴۱۴ ق)، سند بحرانی (۱۴۱۵ ق) و حسینی عاملی (۱۴۱۹ ق) و بسیاری دیگر به این بحث پرداخته‌اند، ولی امروزه، با توجه به مشکلات گوناگون، برای جلوگیری از افت شدید منابع زیرزمینی و صیانت از منابع آبی به‌عنوان منبعی استراتژیک، باید محدوده و میزان استفاده از این آب‌ها و میزان سلطه احرازکنندگان، با توجه به منافع جمعی، از نگاه فقهی بازمینی و شناسایی گردد؛ بنابراین پرسش

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۳۷

اصلی این است که جایگاه احراز در مالکیت آب‌های مباح، از جمله آب‌های زیرزمینی، با توجه به واقعیت‌ها و قوانین ناظر بر آن از دیدگاه فقه امامیه چگونه است؟

در آثار گذشتگان به اجمال به موضوع مالکیت آب‌های زیرزمینی پرداخته شده و نحوه مالکیت آن بیان شده است، ولی محدوده و میزان بهره‌برداری از آب در شرایط مختلف مطرح نشده است. افزون بر این، مسائل و مشکلاتی که امروزه درباره برداشت و استفاده از آب ایجاد شده در گذشته مطرح نبوده است؛ بنابراین می‌بایست از زاویه‌ای دیگر و با توجه به مشکلات جدید و متناسب با قواعد فقهی و شرایط کنونی به مسئله نگریست. این پژوهش درصدد است پس از بیان احراز به عنوان سبب مالکیت آب، محدوده شرایط بهره‌مندی از آب‌های مباح و مشترک، به‌ویژه آب‌های زیرزمینی را بیان نموده سپس به فراخور پرسش اصلی پژوهش، به دو بخش ۱. نقش احراز در مالکیت آب احراز شده در فقه و برخی قوانین ایران و ۲. امکان تأثیر ملاحظات و شرایط عصری بر محدود کردن احراز می‌پردازد.

بخش نخست: نقش احراز در مالکیت آب احراز شده در فقه و حقوق ایران

کار، مهم‌ترین سبب مالکیت مباحات است.^۱ کار و فعالیت انسان با جوارح و فکر و اراده که همگی در سلطه و از آثار وجودی او هستند انجام می‌شود و انسان به تبع سلطه اختصاصی خود نسبت به اعضا و جوارح و افعالش، مالک محصول کار خود بر مباحات است که از سوی شارع جایزالتصرف هستند. پس انسان می‌تواند با کار خویش بر مباحات، مالک دسترنج خود شود و از آن برای مقاصد خود بهره‌برداری نماید. قرآن کریم می‌فرماید: «برای انسان چیزی جز آنچه برای آن تلاش کرده، نیست» (نجم، ۳۹).

یکی از اسباب مالکیت آب، احراز آن است. در کتب فقهی آمده است که مالکیت آب به سه روش است: ۱. احراز ۲. بهره‌برداری رساندن و یا برداشتن آب از چشمه یا چاه ۳. جاری

۱. نک: صدر، ۱۴۱۷ق: ۳۴۲.

ساختن از نهر مباحی که جریان دارد. در روش دوم و سوم میان فقیهان اختلاف است،^۱ ولی با توجه به توضیحاتی که در ادامه آمده قول صحیح این است که همه موارد یادشده نوعی احراز هستند و در این پژوهش بررسی می‌گردند.

الف. مفهوم «احراز» و آب مُحَرَز

مفهوم‌شناسی دقیق هر موضوعی، مقدمه شناخت مصادیق و دست‌یابی به حکم صحیح آن است. برای تشخیص گستره مالکیت آب‌های مباح، از جمله زیرزمینی باید اسباب آن شناخته شود. یکی از این اسباب، احراز آب است. از این رو، نخست مفهوم لغوی و سپس مفهوم اصطلاحی آن بررسی می‌شود تا بستر برای بررسی حکمی فراهم گردد.

احراز در لغت به معنای ضمیمه کردن، حفظ، نگه‌داری، جمع‌آوری و گرفتن چیزی است^۲ و در اصطلاح، برداشتن مقداری از آب‌های عام و مباح و ریختن آن در ظرف، برکه، سازه، چاه و مانند آن است.^۳

از ظاهر کلام فقیهان چنین دریافت می‌گردد که شکل و وسیله برداشت آب و همچنین محل ذخیره آن در شرع مشخص نشده است. از این رو، احراز آب به صورت‌های عرفی مختلف ملاک خواهد بود و گاهی با دست، دلو و یا ابزار و موتورهای مکنده قوی مقداری از آب‌های مباح یا مشترک مانند چاه‌های عمومی، چشمه، رودخانه‌ها و یا دریاها برداشت و در ظرف خاصی ذخیره می‌شود؛ بنابراین برداشت و ذخیره‌سازی آب از آب‌های مباح و عمومی، «احراز» نامیده می‌شود. از نمونه‌هایی که فقیهان به آن اشاره کرده‌اند، می‌توان دریافت که مفهوم «برداشت آب» و «ذخیره‌سازی آب» و «ظرف ذخیره» عرفی است و بر اساس عرف خاص و یا عرف عام درباره ازمه و امکانه متفاوت خواهد بود.^۴

۱. نک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ۱۹ / ۱۵۶.

۲. نک: جزری، بی‌تا: ۱ / ۳۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۵ / ۳۳۳.

۳. نک: حلی، ۱۳۸۸ق: ۴۰۶.

۴. نک: حلی، ۱۴۲۰ق: ۴ / ۵۰۱؛ مامقانی، ۱۳۱۶ق: ۴۷.

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۳۹

در کتب فقهی آب محرز را آب جمع شده در ظرف، حوض یا مَصْنَع دانسته‌اند.^۱ منظور از «مصنع» یا «مصنعه» ظرفی است که آب باران در آن جمع می‌شود.^۲

قانون مدنی نیز در مواردی، از احراز آب و سببیت آن در ملکیت نام می‌برد. در ماده ۱۵۵ بیان می‌دارد: «هر کس حق دارد از نهرهای مباحه اراضی خود را مشروب کند یا برای زمین و آسیاب و دیگر نیازهای خود از آن نهر جدا کند» در ماده ۹۶ بیان شده است: «هرگاه بر اثر فعل یا عوارض طبیعی، منبع آبی در ملک کسی پدید آید، محکوم به مالکیت صاحب زمین است و دیگران نمی‌توانند به استناد اینکه آب از مباحات به شمار می‌آید از آن بهره‌مند شوند، مگر آنکه دیگران عیناً یا انتفاعاً در آن حق داشته باشند» (منصور، ۱۳۹۳: ۳۲، ماده ۱۵۵ و ۹۶). همچنین در ماده ۱۴۸ بیان کرده است: «هر کس در زمین مباح نهری بکند و متصل کند به رودخانه آن نهر را احیاء کرده و مالک آن نهر می‌شود، ولی تا هنگامی که متصل به رودخانه نشده تحجیر محسوب است». (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

ب. مفهوم آب‌های مباح

آب‌های مباح، از آب‌های مشترک و عمومی است که مالک خاص حقیقی یا حقوقی ندارد؛ همچون: آب چشمه، چاه، باران و نهرهای بزرگ و کوچک که در ملک مباح جاری است و جاری‌کننده، آن را تملک نکرده باشد. همه مردم در بهره‌برداری از آن مساوی هستند و هر شخصی زودتر به برداشت و ذخیره‌سازی آن اقدام کند اولویت خواهد داشت و در صورت نیت تملک، شرعاً مالک آن می‌شود؛ زیرا اموال مباح تنها با احراز و نیت تملک آن در صورت وجود شرایط به ملکیت احرازکننده در خواهد آمد.^۳

پ. شرایط محرز

شخصی که مقداری از آب مباح را در ظرفی یا مکانی جمع‌آوری کند، محرز نامیده می‌شود. محرز دارای شرایطی است که در ادامه بررسی می‌گردد:

۱. نک: حلی، ۱۳۸۸ ق: ۴۰۶.

۲. نک: عاملی، ۱۴۱۴ ق: ۵۲ / ۷؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۶ / ۱۹.

۳. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۷ / ۱۸۴-۱۸۷.

۱. شرایط عمومی

تها شرط خاصی از شرایط عمومی تکلیف، مانند بلوغ و عقل را برای محرز ذکر نکرده و عباراتی را به صورت عام و مطلق بیان کرده‌اند؛ برای نمونه: «مملوک لمن احرز» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹/۱۵۷) و یا «من اجرى عینا» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۷/۱۸۵) و یا «من اخذ من المیاه العامه شینا» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۷/۵۰) و شبیه به این عبارات که بیان‌گر لازم نبودن شرطی خاص برای محرز است. با این‌همه بدیهی است که باید سطحی از عقل و تمیز را دارا باشد که بتواند موضوع را تشخیص داده، قصد احراز یا مالکیت نماید.

۲. اشتراک و انفراد محرز

محرز لازم نیست یک نفر باشد، بلکه چند نفر با هم می‌توانند آب‌های مباح را احراز کنند و بر اساس کاری که انجام می‌دهند و هزینه‌ای که دریافت می‌کنند در آب احراز شده، شریک شوند. شهید اول باورمند است بر اساس کاری که انجام می‌دهند شریک می‌شوند نه بر اساس هزینه و در صورتی هزینه حساب می‌شود که تابع عمل باشد؛^۱ بنابراین چون شرعاً برای محرز شرط خاصی نشده و این امر به عرف و عقلا واکذار شده است، شخص حقوقی هم می‌تواند محرز به شمار آید.

قانون مدنی در مواد ۱۵۰-۱۵۳، با اشاره به شراکت در حفر نهر و چاه، میزان شراکت آنان را وابسته به میزان کار و مخارج دانسته، آنان را در آب احراز شده شریک می‌داند و به میزان سهم هر یک، آب میان آن‌ها تقسیم می‌شود و هیچ‌یک از شرکا نمی‌تواند از مجرای مشترک نهری را جدا کند و یا در آن نهر بدون اجازه دیگر شرکا تصرف کند؛ مثلاً دهانه نهر را تنگ یا گشاد کند و یا روی آن پلی بسازد و یا آسبایی ایجاد کند و یا اطراف آن درخت بکارد، ولی اگر سهم هر یک جدا شود و وارد نهر جداگانه‌ای گردد، هرگونه تصرفی در آن جایز است و حکم آب محرز را دارد. اگر در تقسیم آب میان آنان اختلافی رخ دهد حکم تساوی میان آنان می‌شود، مگر اینکه دلیلی بر افزایش سهم یکی از شرکا وجود داشته باشد.

۱. نک: عاملی، شهید اول، ۱۴۱۷ ق: ۳/۶۵.

ت. اقوال و ادله حکم احراز آب‌های مباح

آب‌های مباح عمومی هستند. آب چشمه‌ها و چاه‌هایی که مالک خاص ندارند و رودهای بزرگ و نهرهای کوچک که همه مردم در آن حق برابر دارند، از مصادیق آب مباح هستند. پرسش این است که احراز این‌گونه آب‌ها چه حقی را برای محرز ایجاد می‌کند؟ آیا محرز مالک آب می‌شود و یا تنها نسبت به آن حق اولویت می‌یابد و یا هیچ حقی برای او نیست؟

در این باره در میان فقها چند دیدگاه وجود دارد:

۱. محرز مالک آب احراز شده، می‌شود؛

۲. محرز، تنها دارای حق اولویت می‌گردد؛

۳. تفصیل میان قول یکم و دوم.

قول یکم: مالکیت آب محرز

برخی بر این باورند که اگر محرز نیت تملک کند، مالک آن آب بوده و انواع تصرفات در آن جایز است و هیچ شخصی بدون اجازه او نمی‌تواند در آن آب تصرف کند؛ اگرچه این آب از اموال مباح گرفته شده که دارای حق اولویت است، ولی پس از احراز و ذخیره‌سازی، ملک می‌شود؛^۱ زیرا مالکیت در مباحات تنها با احراز و قصد تملک حاصل می‌شود. در ایجاد حق اولویت، قصد شرط نیست، ولی در مالکیت قصد شرط است.^۲

بنابراین، چون همگان در آب‌های عمومی دارای حق برابر هستند، شخصی که زودتر از دیگران مقداری از این آب‌ها را احراز نماید نسبت به آن اولویت پیدا می‌کند، ولی اگر به همراه احراز، قصد تملک کند، مالک می‌شود. در حقیقت، احراز بدون قصد تملک به منزله تحجیر است.^۳

۱. نک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹ / ۱۵۷.

۲. نک: وجدانی فخر، ۱۴۱۷ ق: ۱۴ / ۲۰۲.

۳. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۷ / ۱۸۴-۱۸۵.

برخی باورمندند در این مورد، شرایط تحجیر هم فراهم نیست؛ زیرا اگر با احراز آب، قصد تملک کرد، مالک می‌شود و اگر قصد تملک نکرد و آب را احراز کرد مانند کسی است که بدون هدف کار بیهوده‌ای انجام داده که نه موجب اولویت و نه موجب ملکیت می‌گردد.^۱ در قانون مدنی در ماده ۱۴۸ نیز به این مالکیت اشاره شده است.

قول دوم: اولویت در آب محرز

برخی از شافعیه باورمندند اگر شخصی مقداری از آب‌های عمومی را در ظرفی ریخت مالک آن نمی‌شود، ولی نسبت به دیگران حق اولویت پیدا می‌کند.^۲

قول سوم: تفصیل

قول سوم تفصیل بین قدرت بر قطع و وصل آب جاری در نهر و یا تنها قدرت بر جاری ساختن بدوی آب در نهر حفر شده است. درباره آبی که حفرکننده جوی در آن جاری می‌کند، در صورتی که بتواند بر اساس اراده خود جریان آب را مسدود یا باز نماید، قائل به ملکیت آب جاری در نهر می‌شود، اما در صورتی که تنها قدرت بر جاری کردن بدوی آب در نهر را داشته باشد، ولی قدرت کنترل جریان آب را نداشته باشد مالک نمی‌شود؛ زیرا حیزت در صورتی صدق می‌کند که ناشی از فعل مکلف باشد و مکلف هم قدرت بر فعل و هم قدرت بر ترک داشته باشد. این دیدگاه را علامه به ابن جنید نسبت می‌دهد.^۳

۱- دلیل مالکیت آب محرز

همان‌طور که گذشت، بنا بر دیدگاه برخی از فقها، آب محرز ملک شخصی خواهد شد که آن را احراز کرده است، ولی در صورتی که آب احراز شده شرایط احراز را داشته باشد؛ مثلاً پیش از احراز، مالک خاص نداشته باشد. دلایلی که بر این امر اقامه کرده‌اند به شرح ذیل است:

۱. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۱۸۵/۷.

۲. نک: الشافعی، ۱۴۱۵ ق: ۲/۳۷۴.

۳. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۱۲/۴۴۹، به نقل از علامه، ۱۴۱۳ ق: ۴۷۴.

۱-۱- اجماع

بسیاری از فقیهان بر مالکیت آب محرز ادعای اجماع کرده‌اند.^۱ علامه حلی، تنها درباره آب احراز شده در ظروف می‌گوید: آب احراز شده در ظروف به اجماع علماء (شیعه و سنی) به ملکیت فرد در می‌آید.^۲ شهید ثانی، احراز آب در ظرف یا سازه و مانند آن را اجماعاً مفید مالکیت آن می‌داند، اما درباره آبی که فرد با حفر نهر از رودخانه‌ای جاری کرده، می‌گوید میان فقها در تملک آن اختلاف است، ولی در اولویت حفرکننده نسبت به آب یادشده اختلافی وجود ندارد و همین‌طور در مالکیت نهر یا جویی که در زمین مباح حفر کرده است و مدعی می‌گردد، مشهور فقهای شیعه، به ویژه متأخرین، به ملکیت آب جاری در نهر مذکور، قائل هستند. همچنین، به ملکیت آبی قائل می‌شوند که به سبب حفر چاه و یا از چشمه خارج می‌شود؛ به دلیل اینکه مانند اخراج معدن، فرد مذکور متحمل مشقت می‌گردد و اخراج آب، خودبه‌خود دلیل مالکیت آن در این موارد است. صاحب مفاتیح^۳ نیز به این مطلب اشاره کرده است. برخی از فقیهان مدعی عدم خلاف شده‌اند.^۴ علامه حلی در تذکره می‌گوید: در جواز بیع، هیچ خلافتی نیست و جواز بیع دلالت بر مالکیت می‌کند.^۵

۱-۲- ضرورت

در مفتاح الکرامه، ادعای ضرورت بر مالکیت آب محرز شده است.^۶

۲- تحلیل ادله اولویت نسبت به آب محرز

برای اولویت محرز نسبت به آب محرز به دو دلیل استدلال کرده‌اند:

۱. نک: حلی، ۱۴۲۰ ق: ۴ / ۴۹۵.

۲. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق: ۴۴۴.

۳. نک: فیض کاشانی، بی‌تا: ۳ / ۲۵.

۴. نک: سبزواری، ۱۴۲۳ ق: ۲ / ۵۶۶: کرکی، ۱۴۱۴ ق: ۷ / ۵۲.

۵. نک: حلی، ۱۳۸۸ ق: ۴۰۹.

۶. نک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۲ / ۱۵۷.

۲-۱- روایت

روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره اینکه مردم در سه چیز از جمله آب شریک هستند؛^۱ یعنی همه در آن برابرند، به این مفهوم که اقتضای شراکت، عدم مالکیت اختصاصی است.

۲-۲- استصحاب اباحه یا عدم ملکیت

اگر شخصی مقداری آب از رودخانه‌ای بردارد و آن را در ظرفی بریزد سپس شک کند که آیا مالک آن آب شده است؟ عدم ملکیت را استصحاب می‌کند پس نسبت به آن اولویت پیدا می‌کند. . . .

۲-۳- پاسخ به ادله اولویت

برخی در پاسخ به این ادله می‌گویند: اگرچه روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که مردم را در سه چیز شریک می‌داند، نظریه برخی از شافعیه را مبنی بر اولویت تأیید می‌کند،^۲ اما نمی‌توان این استدلال را پذیرفت؛ زیرا خلاف اجماع و عقیده عموم مسلمانان مبنی بر مالکیت آب محرز است. از این رو، اطلاق روایت مزبور تخصیص خورده است و دلالت بر عدم مالکیت نمی‌کند. همچنین به نظر نگارنده، اشتراک دلالت بر اولویت محرز نمی‌کند.

افزون بر آنچه گفته شد، یکم اینکه، استصحاب اباحه مثبت اولویت نیست؛ زیرا اصل مثبت حجیت ندارد. دوم اینکه، با وجود اجماع، بر مالکیت محرز شکی وجود نخواهد داشت و سوم اینکه، محرز با احراز آب مباح نیت تملک کرده است به این نحو که خود احراز، نیت تملک به شمار می‌رود و نیازمند نیت مجدد نیست. به این دلیل که:

۱. هنگامی که شک در لزوم نیت مالکیت زائد بر نفس احراز می‌شود، براثت، بر نفی اشتراط نیت زائده، دلالت می‌کند؛

۲. اطلاق قول امام علیه السلام که فرمودند: «هر کس زمین بایری را آباد کند مالک آن می‌شود»؛ به این بیان که امام برای مالکیت زمین بایر، غیر از احیا که مشابه احراز در آب است، شرط زائدی نفرموده‌اند.^۳

۱. نک: نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۷/۱۱۴.

۲. نک: الشریبئی الشافعی، ۱۴۱۵ ق: ۴/۲۴.

۳. نک: کرکی، ۱۴۱۴ ق: ۷/۵۲ و ۵۵ و ۵۶.

قول صحیح

قول صحیح این است که آب محرز، ملک شخصی خواهد شد که آن را احراز کرده است، توانایی و امکان بهره‌مندی از فتاوری دخالتی در مقدار عرفی بهره‌مندی و یا مالکیت آب‌های قابل احراز ندارد، اما دولت حق دارد از تصرف بیش از حق عرفی اشخاص جلوگیری نماید. آب‌های مباح متعلق به مردم اکنون و آینده است که در طول زمان موجود می‌گردند و از تبعیت املاک شخصی خارج است و دولت اسلامی می‌تواند آن‌ها را استخراج کند و یا استفاده از آن آب را محدود نماید و یا آن را منوط به شرایطی خاص کند.

امروزه با توجه به بحران آب و خشک‌سالی موجود در جامعه، عرف اجازه استفاده بیش از حد از آب محرز را نمی‌دهد و دلیلی بر ملکیت مطلق آب محرز وجود ندارد و از نظر عرف، احراز آب باید به قدری باشد که موجب ضرر و زیان دیگران نشود؛ بلکه با توجه به محدودیت منابع آبی بعید نیست آب ثروت ملی، بلکه جهانی تلقی گردد و فقه شیعه این تحولات را برمی‌تابد.

چنان‌که قانون نیز استفاده از منابع آب‌های زیرزمینی از طریق حفر هر نوع چاه و قنات را در هر نقطه از کشور، تنها با اجازه و موافقت وزارت آب و برق جایز می‌داند؛ به عبارت دیگر این وزارت مالکیت افراد در حد عرف را می‌پذیرد و با توجه به خصوصیات هیدروژئولوژی (شناسایی طبقات زمین و آب‌های زیرزمینی) منطقه و مقررات پیش‌بینی شده، برای افراد پروانه صادر می‌کند.^۱ همچنین در مناطقی که سفره آب زیرزمینی در اثر مصرف زیاد آب و یا به دلایل دیگر پایین می‌رود و یا در مناطقی که طرح‌های آبیاری جامع و استفاده از آب‌های زیرزمینی به منظور ملی کردن آب در ناحیه‌ای از طرف دولت باید اجرا گردد، دولت می‌تواند حفر چاه عمیق یا نیمه عمیق و یا قنات را ممنوع سازد و رفع این ممنوعیت منوط به اجازه مجدد وزارت آب و برق است^۲ و نیز در جای دیگر بیان می‌دارد که هر شخصی می‌تواند از نهرهای مباح، اراضی خود را سیراب کند و یا نهری از آن جدا کند تا نیازمندی‌های خود را برطرف سازد.^۳

۱. نک: ماده ۲۳ قانون آب و نحوه ملی شدن آن.

۲. نک: ماده ۲۴ قانون آب و نحوه ملی شدن آن.

۳. نک: ماده ۱۵۵ قانون مدنی.

ث. ظرف احراز

لازم نیست ظرفی که آب در آن احراز می‌شود ملک شخص باشد؛ حتا اگر ظرفی را غضب کند و آبی را به نیت تملک در آن بریزد، مالک آن آب می‌شود.

اگر آب مباح زیاد گردد، به نحوی که مانند سیل وارد ملک شخصی شود، صاحب‌ملک در خصوص آب تنها اولویت می‌یابد و مالک آن نمی‌شود. همانا دیگران نیز بدون کسب اجازه از صاحب‌ملک نمی‌توانند برای برداشتن آب جمع‌شده اقدام نمایند؛ زیرا ورود بدون اجازه به ملک دیگران، حرام است. مرحوم شیخ طوسی عدم مالکیت را این‌چنین توجیه کرده که جریان خود به خودی آب و یا سیل به ملک شخص، احراز و حیزت به شمار نمی‌رود؛ بنابراین اگر فردی بدون اذن مالک وارد ملک وی شود و یا تنها اذن ورود به ملک را داشته باشد و مقداری از آب جمع‌شده در ملک را احراز کرده و از آن خارج شود، مالک نمی‌تواند آن را مطالبه نماید؛ زیرا در حقیقت فردی که آب را برداشته آن را احراز و مالک آن به شمار می‌آید. همین قاعده در موارد مشابه هم جاری است. از این‌رو، فقها می‌گویند که افتادن به خودی خود ماهی در قایق و یا تخم گذاشتن پرندگان وحشی و یا وضع حمل آهوان در ملک شخص حیزت محسوب نشده و موجب مالکیت آنان نمی‌گردد؛ همانند باران و برفی که در ملک شخصی می‌بارد و به خودی خود در آنجا باقی می‌ماند. در این موارد، احرازکننده مالک است؛ هرچند مالک ظرف یا زمین نباشد.^۱ برخی تصریح کرده‌اند که اگر در آغاز، آب باران را در زمین دیگری جاری نماید، مفید ملک نیست، هرچند احتمال دارد بگوئیم این نیز مانند هنگامی که آب را به نیت تملک وارد ظرف غضبی می‌کند، مفید مالکیت وی می‌گردد؛ بنابراین به دلیل صدق احراز و تحقق مالکیت نسبت به آب محرز، غضبی بودن ظرف مانع به شمار نمی‌رود و مالکیت نسبت به آب محرز ثابت می‌گردد؛ گرچه محرز نسبت به غضب ظرف مسئول است.^۲

در ماده ۱۷ قانون توزیع عادلانه آب آمده است: «اگر کسی مالک چاه یا قنات یا مجرای آبی در ملک غیر باشد تصرف چاه یا قنات یا مجرا تنها از نظر مالکیت چاه یا قنات و مجرا و برای

۱. نک: مامقانی، ۱۳۱۶ ق: ۴۷/۱.

۲. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۷/۱۸۶-۱۸۷.

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۴۷

عملیات مربوط به قنات و چاه و مجرا خواهد بود و صاحب ملک می‌تواند در اطراف چاه و قنات و مجرا و یا اراضی بین دو چاه تا حریم چاه و مجرا هر تصرفی که بخواهد، بکند مشروط بر اینکه تصرفات او موجب ضرر صاحب قنات و چاه و مجرا نشود» (ماده ۱۷، قانون توزیع عادلانه آب). در این ماده، مالکیت چاه و قنات برای یک فرد و مالکیت زمین برای فرد دیگر به صورت پیش فرض پذیرفته شده است.

بخش دوم: امکان تأثیر ملاحظات و شرایط جامعه بر محدود کردن احراز

با توجه به کمبود میزان بارش و افت سفره‌های آب زیرزمینی، محدودیت‌هایی در بهره‌برداری از آب محرز ایجاد شده و به دنبال آن آثاری پدیدار گشته است که در این بخش به آن پرداخته و محدوده و میزان مالکیت آب و نقش عرف در میزان برداشت آب از منابع و احراز آن و همچنین تحلیل قوانین آب در ایران بیان شده است.

الف. آثار مترتب بر آب محرز

احراز و ذخیره‌سازی آب آثاری دارد که ذیلاً بیان می‌گردد:

محرز می‌تواند هرگونه تصرفی از قبیل فروش، هبه و ... در آب محرز نماید و هیچ شخصی بدون اجازه او نمی‌تواند در آن آب تصرف کند.^۱

چند نمونه برای ترتب مالکیت بر آب محرز:

۱. اگر شخصی آب باران و یا سیل را با نیت تملک در مکانی جمع کند و با آن را در یک نهر خصوصی جاری کند مالک آب می‌شود؛ ولی زمانی که آب از آنجا خارج شود این حق ساقط می‌شود و این شخص نسبت به این آب با دیگران برابر خواهد بود؛ زیرا احراز پایان یافته است و بر آب خارج از نهر نیز آب محرز صدق نمی‌کند و عرف نهر را تنها مجرای آب تلقی می‌نماید، به خلاف آبی که صاحب نهر آب در نهر روان کرده باشد.^۲

۱. نک: حلی، ۱۳۸۸ ق: ۴۰۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق: ۳۸ / ۱۱۶.

۲. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۷ / ۱۸۶.

۲. اگر شخصی با گشودن چشمه‌ای آب را بر زمین جاری نماید، با نیت تملک مالک آب می‌شود و کسی بی‌اجازه او نمی‌تواند در آن آب تصرف کند.^۱ باین‌همه شهید اول تصرفات اندک دیگران، همچون وضو و غسل را جایز دانسته، به خلاف آب محرز در ظرف، مگر اینکه شاهد حال بر جواز تصرف دلالت کند.^۲

۳. اگر چند نفر با کمک یکدیگر آبی را در نهری جاری و یا احراز کنند همه در آب احراز شده شریک هستند و هرکدام می‌تواند سهم خود را بفروشد و یا تصرفی که منافی حق شرکا نباشد، بنماید.^۳

ب. آثار اشتراک در احراز

اگر چند نفر آبی را احراز نمایند، هرکدام به مقداری که احراز کرده است مالک می‌شود؛ همانا این حکم در موردی است که احراز آب به‌وسیله هیچ‌کدام از آن‌ها مانع از دیگری نشود؛ برای نمونه مقدار آب به قدری زیاد باشد که هرکدام بتواند به اندازه‌ای که می‌خواهد آب موردنظر خود را احراز نماید؛ اما اگر مقدار آب کم باشد یا به عللی امکان استفاده چند نفر از این آب نباشد، هرکس زودتر به احراز اقدام نموده مقدم است، ولی اگر دو نفر هم‌زمان اقدام به احراز آب نمایند، میان آن‌ها، قرعه زده می‌شود، چون هیچ‌کدام بر دیگری اولویت ندارد.^۴

پ. رعایت عدالت در مالکیت آب

در بسیاری از کتب فقهی در مالکیت آب‌های مشترک به‌وسیله احراز و حیازت و... میان مسلمان و غیر مسلمان فرقی نیست؛ زیرا مقتضای اصل این است که مردم در استفاده از آب‌ها مساوی هستند و هیچ دلیلی بر تقدم یکی بر دیگری وجود ندارد؛^۵ هرچند احتمال دارد در مسئله احیا، میان مسلمان و کافر فرق باشد، ولی در مورد یادشده فرقی نیست.^۶

۱. نک: وجدانی فخر، ۱۴۲۶ ق: ۱۴/۲۰۴ به نقل از شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۷/۱۸۵.

۲. نک: وجدانی فخر، ۱۴۲۶ ق: ۱۴/۲۰۴ به نقل از شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق: ۷/۱۸۵.

۳. نک: خمینی، ۱۴۲۵ ق: ۳/۳۸۳؛ خمینی، بی‌تا: ۲/۲۱۷.

۴. نک: حلی، ۱۳۸۸ ق: ۴۰۶؛ ماده ۱۵۲ قانون مدنی.

۵. نک: کابلی، ۱۴۰۱ ق: ۳۸۴؛ سبزواری، بی‌تا: ۴۵۷؛ حلی، ۱۳۸۸ ق: ۴۰۶.

۶. نک: لنکرانی، ۱۴۲۹ ق: ۲۶۶.

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۴۹

به دو دلیل، محرز می‌تواند هر آیینی داشته باشد:

الف. عموم روایت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که می‌فرماید: «مردم در سه چیز شریک هستند»^۱. این دسته از روایات آب و گیاه و آتش را از مشترکات میان مردم می‌دانند. منظور از آتش در این روایت هیزم است و صاحب آتش و چراغ باید به مردم اجازه دهد تا از آتش او شعله بگیرند و آنان را از این آتش بهره‌مند سازد.^۲ بر اساس این روایات، هر کس زودتر آب را احراز کند و آن را ذخیره نماید، مالک آن آب می‌شود. گرچه برخی از روایات به جای «الناس» تعبیر به «المسلمین» دارند، ولی روایت «المسلمین» نمی‌تواند مخصص «الناس» باشد؛ زیرا دارای مفهوم نیست، چون المسلمین لقب است و لقب دارای مفهوم نیست و نفی غیر نمی‌نماید و هر دو روایت مثبت هستند و روایات مثبت مخصص یکدیگر نیستند.

ب. عموم فتوی.^۳ صاحب مفتاح الکرامه و تذکره تصریح کرده‌اند که فقها این حق را به مسلمانان اختصاص نداده‌اند.^۴

همان‌گونه که به حکم آیه شریفه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه، ۸)، دولت جمهوری اسلامی ایران و مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند، این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند؛^۵ بنابراین دولت اسلامی در رفع نیازهای انسانی و اولیه مردم تحت صلاحیت خود، نمی‌تواند تبعیض قائل شود و باید عدالت در مالکیت مصرف آب را مدنظر بگیرد.

۱. «الناس شركاء في ثلاث: النار والماء والكلأ» (نک: نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۷/۱۱۴).

۲. نک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹/۱۵۶.

۳. نک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹/۱۵۷.

۴. نک: حلی، ۱۳۸۸ ق: ۴۰۶؛ طوسی، ۱۳۸۷ ق: ۳/۲۸۱؛ سبزواری، ۱۴۲۳ ق: ۲/۵۶۶؛ خمینی، بی‌تا: ۳/۳۸۳ و م ۲۴.

۵. نک: اصل ۱۴ قانون اساسی ایران.

ت. تقدم آب شرب بر ديگر مصارف

تأمین آب نوشیدنی از وظایف اصلی دولت است، در فقه نیز مصرف آب برای نوشیدن بر دیگر مصارفها مقدم است و در صورت تراحم، دولت می‌تواند مالکیت آب را محدود به تأمین آب نوشیدنی مردم نماید و دیگر مصرفها را محدود و حتا در صورت اقتضا، ممنوع نماید. در مفتاح‌الکرامه درباره وجوب بخشش آب مازاد بر نیاز چنین آمده است که نخست باید خود و حیواناتش از این آب بنوشند و سپس مازاد آب را به کسانی که برای نوشیدن خود و چارپایان نیاز دارند، بخشند و در این زمینه به روایات استدلال کرده است.^۱ کرکی می‌گوید: هر شخصی می‌تواند از آب مملوک جاری در نهر دیگران بنوشد، وضو بگیرد یا غسل کند.^۲ برخی از فقیهان نوشیدن آب از قنات و چاه دیگران را با اجازه مالک جایز دانسته‌اند^۳ و برخی دیگر درباره آب چاه می‌گویند که هر جا قائل به مالکیت آب چاه شویم به این معناست که شخص باید به اندازه نیازش برای آشامیدن خود و چارپایانش بردارد و مانده را بدون عوض برای آشامیدن به نیازمندان بدهد.^۴

اگر در شرایط پیش‌گفته، کسی این آب را برای آبیاری مزرعه و مصرفهای همانند آن بخواهد و دیگری برای نوشیدن، فرد دوم مقدم خواهد بود؛ زیرا شرعاً حفظ جان بر حفظ مال اولویت دارد^۵ و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «هر کس از زیادی آب منع کند تا بدین وسیله مانع مرتع شود، روز قیامت زیادی رحمتش را از او منع می‌کند»؛ یعنی حیواناتی که نزدیک آب می‌چرند اگر از آب منع شدند در واقع از گیاه منع شده‌اند.^۶

بر اساس قانون و با توجه به شرایط جامعه، در برخی از مناطق برداشت آب محدود شده است، اما این محدودیت شامل آب آشامیدنی و مصارف ضروری خانواده نمی‌شود. قانون،

۱. نک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق: ۱۹/۱۶۱ و ۱۳/۱۰۷ و ۷/۵۱.

۲. نک: عاملی، ۱۴۱۴ق: ۷/۷۰.

۳. نک: بهجت فومنی، ۱۴۲۸ق: ۳۸۲؛ منتظری ۱۴۰۹ق: ۸/۴۱۱.

۴. نک: حلی، ۱۴۲۰ق: ۴/۵۰۱؛ صیمری، ۱۴۲۰ق: ۱۳۷.

۵. نک: حلی، ۱۳۸۸ق: ۴۰۶؛ بحرانی، بی‌تا: ۱۵۴.

۶. نک: شهید ثانی، ۱۴۱۳ق: ۱۲/۴۵۵.

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۵۱

میزان مشخصی از برداشت آب را اجازه داده و تا ظرفیت آبدهی ۲۵ مترمکعب در شبانه‌روز را مجاز دانسته است و احتیاج به صدور پروانه حفر و بهره‌برداری ندارد، ولی باید به وزارت نیرو اطلاع‌رسانی شود. وزارت نیرو می‌تواند از این‌گونه چاه‌ها به منظور بررسی آب‌های منطقه و جمع‌آوری آمار و مصرف آن بازرسی کند.^۱

بر پایه این مفهوم که در تراحم دو واجب، واجبی که با اهمیت‌تر است مقدم می‌شود و چون نوشیدن جایگزین ندارد، ولی طهارت جایگزین دارد، پس افزون بر دیگر جهات تقدم، از این جهت نیز نوشیدن مقدم است و آب صرف آن می‌شود.

ث. آثار احراز در قوانین

احراز آب در قوانین نیز مطرح شده است؛ از جمله در قانون مدنی پس از آنکه آب را یک منبع همگانی و قابل استفاده برای همه دانسته، آن را برای بهره‌برداری، دارای آثار و مالکیت می‌داند و هرگونه بهره‌برداری و تسلط بر آن را مجاز می‌شمارد.

البته ماده ۱۴۷ قانون مدنی، حیات مباحات (از جمله احراز آب‌های مباح) را منوط به رعایت قوانین مربوطه می‌سازد.

در اصل ۴۵ قانون اساسی و ماده ۱ قانون توزیع عادلانه آب، مصوب ۱۶ اسفند ۱۳۶۱ آمده است: همه منابع آبی اعم از سطحی و زیرزمینی در اختیار حکومت اسلامی است و نهادهای حکومتی می‌توانند بر اساس مصلحت جامعه آن را توسعه دهند و یا محدود کنند و مسئولیت حفظ و اجازه و نظارت بر بهره‌برداری از منابع مزبور به دولت واگذار شده است. این اقدامات تنها برای حفظ و حراست منابع آب و مصالح عامه کشور است.^۲

ج. محدوده و میزان مالکیت آب محرز

از نگاه حکم اولیه فقهی، مالکیت حاصل از احراز آب، مالکیت مطلق است، به گونه‌ای که مالک می‌تواند از تصرف دیگران در آب محرز نهی کند؛ مثلاً وضو و غسل در چشمه و چاه

۱. نک: ماده ۵ قانون توزیع عادلانه آب.

۲. و نیز نک: مواد ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰ و ۵۹۴ قانون مدنی.

جایز است، اما وضو و غسل در آب محرز در ظروف، نیاز به اجازه مالک دارد و اگر اجازه ندهد این وضو و غسل صحیح نیست.^۱

در کتاب دروس، بر اساس قرائن و شواهد حال که دلالت بر رضایت می‌کند، در صورتی وضو و غسل و تطهیر لباس را در این آب جایز دانسته است که مالک نهی نکند؛^۲ بنابراین در مواردی که گمان کراهت می‌رود چه آب محرز در ظرف باشد یا آب جاری در نهری که حفر کرده است، تصرف جایز نیست.

پس از بحث درباره اثبات مالکیت آب محرز، باید مشخص شود که میزان مالکیت آب تا چه اندازه است؟ آیا تنها به اندازه نیاز مالک می‌شود و مقدار زائد را باید به نیازمندان بدهد؟ یا با توجه به مالکیت مطلق، می‌تواند آن را بفروشد یا هرگونه تصرفی در آن بنماید؟ در هر صورت از نگاه فقه، میزان مالکیت آب برای احراز کننده تا چه اندازه است؟

علامه حلی^۳ معتقد است که بخشش مقدار مازاد بر نیاز از آب محرز و آب چاهی که حفر کرده، واجب نیست و بیع آب مازاد صحیح است. در این باره مبسوط^۴ و جامع الشرائع^۵ ادعای عدم خلاف نموده‌اند، ولی درباره بخشش زیادی آب چاه و چشمه‌ای که در زمین مباح و برای انتفاع و نه تملک حفر شده، خلاف است.^۶ باید گفت که حکم مسئله دایر مدار قول به مالکیت است، هر کجا حافر و یا محرز را مالک دانسته‌اند در آنجا قائل به لزوم بخشش زائد نشده‌اند و اما جایی که در انتفاع اولویت دارد، قائل به لزوم بخشش زائد بر نیاز شده‌اند؛ همانا اختلاف و نیز تهافت در کلمات نیز به چشم می‌خورد.^۷

بنا بر حکم اولیه، مالکیت مطلق است، اما درباره میزان احراز با توجه به شرایط و اقتضانات

۱. نک: حلی، ابن القطان، ۱۴۲۴ ق: ۲ / ۴۸۱.

۲. نک: شهید اول، ۱۴۱۷ ق: ۳ / ۶۵.

۳. نک: حلی، ۱۴۱۳ ق: ۲ / ۲۷۳؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹ / ۱۵۷.

۴. نک: طوسی، ۱۳۸۷ ق: ۳ / ۲۸۱ و ۷ / ۲۸۱.

۵. نک: حلی، یحیی ابن سعید، ۱۴۰۵ ق: ۳۷۶-۳۷۷.

۶. نک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹ / ۱۶۶-۱۷۰.

۷. نک: حسینی عاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۹ / ۱۶۶-۱۷۰.

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۵۳

زمانه و حقوق نسل آینده، می‌توان به‌عنوان حکم ثانویه و یا بر اساس حکم حاکم جامع‌الشرایط احراز و یا میزان آن را محدود کرد. به‌منظور حفظ و ساماندهی بهتر ثروت‌های طبیعی و مصلحت جامعه، امام و دولت به مقتضای ولایت خود می‌توانند از تصرف در آن‌ها منع و یا آن را محدود نمایند؛ برای نمونه در مباحث عامه با منع امام، انتفاع یا تملک پایان می‌پذیرد.^۱

تشخیص موضوعات اجتماع عرفی، بستگی به نظر ولی امر برخوردار از مشورت متخصصان دارد. اطاعت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اولوالأمر مستقلاً واجب شده است تا از مقام ولایت امری در حل مشکلات استفاده نمایند؛ بنابراین اطاعت از دولت اسلامی، محدود به موارد مصرح در احکام اولیه نیست، بلکه تا مرز احکام ثانویه نیز پیش می‌رود و بدین ترتیب، آیین مقدس اسلام، شایستگی انطباق بر تمام دوران و تمدن‌ها را پیدا نموده، قادر بر حل مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی طبق پیشامدها و وضع زمان و مکان درباره آب و غیر آن خواهد بود.^۲

احکام ثانویه را می‌توان متمم احکام اولیه دانست؛ بدین معنا که احکام اولیه را با شرایط زمانی و مکانی و وضعیت‌ها منطبق می‌سازد اعم از اینکه محدودیت منابع و یا کثرت جمعیت و یا بهینه‌سازی مصرف و حفظ سرمایه‌های طبیعی موجب اعمال آن شده باشد و بدین ترتیب از عسر و حرج جلوگیری نموده، عدالت در برخورداری از نعمت‌های عمومی برقرار و حل مشکلات آسان می‌گردد: «خداوند در دین برای شما حرج قرار نداد» (حج، ۷۸) و نیز: «خداوند برای شما آسانی را می‌خواهد و سختی را نمی‌خواهد» (بقره، ۱۸۵). بنابراین، حاکم صالح نه‌تنها می‌تواند از احراز منع نماید و محدودیت کمی برای آن ایجاد کند، بلکه حتا می‌تواند در آب‌های احرازشده بر اساس ضرورت‌ها و مصالح، محدودیت‌هایی را اعمال کند.

همچنین دولت‌ها می‌توانند با رفع موضوع، یعنی مالکیت زمین و آب‌های مباح، آن‌ها را از معرض مالکیت به احراز و حفر و احیا خارج کنند و یا آن‌ها را منوط به کسب مجوز با محدودیت‌های خاص نمایند؛ زیرا تشخیص مصالح عمومی در دیدگاه کلان و جزئی و

۱. نک: جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۴۲ / ۲۴۰.

۲. نک: خلیلی، ۱۴۲۲ ق: ۳۲۷.

موضوعات ثانوی نیاز به دقت کافی و آگاهی از احکام فقهی و وقایع زیست محیطی و اجتماعی دارد، به ویژه در احکام اجتماعی که تشخیص احکام ثانویه و موضوعات آن‌ها توسط نهادهای حاکم و برخوردار از مشاورت متخصصان خواهد بود؛ البته در صورتی که قانوناً یا شرعاً این امور به آن‌ها تفویض شده باشد.

شهید صدر برخی از مشکلات اقتصادی را که ممکن است به وسیله توسعه و عموم قوانین اولیه مالکیت در اسلام به وجود آید، از راه تشریحات ثانویه (احکام ثانوی) و لزوم اطاعت از ولی امر، حل می‌کند؛^۱ برای نمونه: محدود نمودن قانون مالکیت زمین‌های موات احیاشده یا منع از احیای بیش از مقدار نیاز افراد، یکی از موارد آن است؛ زیرا اشخاص حقیقی و حقوقی با ثروت‌های کلان و وسایل مدرن و مکانیزه جدید، می‌توانند زمین و آب را در اختیار گیرند و مانع از فعالیت دیگران شوند و بدین ترتیب، موجب انحصار و زمین‌خواری گردند.

می‌توان برخی از احادیث نهی از منع دیگران از آب و گیاه زائد بر نیاز مالکین را حمل بر محدود نمودن حاکمانه حق مالکین نمود نه مانند صاحب وسایل حمل بر استحباب کرد؛ برای نمونه: «رسول الله ﷺ در میان اهل مدینه حکم کرد که از انتفاع مجراهای آب نخلستان‌ها منع نکنند و در میان صحرائشینان حکم کرد از زیادی آب و علوفه، دیگران را منع نسازند»؛^۲ بلکه می‌توان با توجه به زمان نزول و یا صدور ادله مالکیت آب توسط احراز، چنین تلقی کرد که از حیث حکم اولی نیز مالکیت این‌گونه آب‌ها نامحدود نبوده و به اندازه تصرفات اندکی بوده است که مردم آن زمان قادر بر آن بوده‌اند و اطلاق ادله حمل بر وسایل و شرایط آن زمان می‌شود.

امروزه، با توجه به قوانین^۳ احیای موات و حیزات مباحات، اطلاق یا عموم بسیاری از مواد قانون مدنی و برخی احادیث قابل اعمال نیست؛ زیرا باید احیا و حیزات با اجازه دولت و قوانین

۱. نک: صدر، ۱۴۱۷ ق: ۶۵۶.

۲. نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۲۵ / ۴۲۰، ح ۲.

۳. «هر کس مال مباحی را با رعایت قوانین مربوط به آن حیزات کند مالک آن می‌شود». بر اساس این ماده، هر شخصی آب مباحی را حیزات نماید مالک آن می‌شود و هر مالکی هم بر اساس سلطه‌ای که بر مالش دارد، می‌تواند آن را بفروشد (نک: ماده ۱۴۷ و ماده ۱۶۰ قانون مدنی).

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۵۵

مربوط مطابقت داشته باشد و در صورتی که دولت اجازه احیا و حیازت ندهد یا با قوانین مربوط مطابقت نداشته باشد، صلاحیت شخص محدود و یا ممنوع می‌گردد؛ همان‌طور که تحلیل و اباحه، سبب نمی‌شود که انفال از ملک امام خارج شده، جزو مباحات اصلیه برای شیعه شود.

چ. نقش عرف در مالکیت آب‌های محرز

همان‌طور که بیان شد، آب محرز از مصادیق اموال خصوصی است، اما در میزان و محدوده این‌گونه اموال باید به عرف مراجعه کرد؛ مانند مسئله تبعیت اعماق زمین و نیز هوا نسبت به املاک شخصی که تا حدود احتیاجات عرفی است. هم‌چنان‌که اطلاق ماده ۳۸ قانون مدنی ایران نیز باید مقید به میزان عرفی فضای محاذی زمین و همین‌طور مقدار عرفی زیر زمین گردد و دیگر قوانین این استثنائات را به‌خوبی بیان کرده است؛ زیرا ملکیت، امری اعتباری است که عقلا با توجه به شرایط زمانه آن را اعتبار می‌کنند و میزان و حدود آن نیز تابع اعتبار عقلایی در آن زمان و مکان است؛ برای نمونه: از نظر عقلا ملکیت یک خانه به‌اندازه زمین و ساخت‌وساز معمول آن است و درباره اعماق زمین و جو و فضای آن نیز به میزانی که عرف اجازه می‌دهد، مالک می‌شود؛ بنابراین معدن و چشمه‌ای که در اعماق ملک شخصی وجود دارد و فضایی که خارج از متعارف و توابع عرفی است ملک شخص به شمار نمی‌رود؛ زیرا دلیلی بر مالکیت مطلق وجود ندارد و مالکیت معدن و چشمه به‌طور مطلق از زمینی که در آن واقع شده است، تبعیت نمی‌کند؛ زیرا نسبت بین معدن و چشمه با زمین، نسبت نما و ملک نیست، بلکه نسبت بین ظرف و مظروف و مالی در ضمن مال دیگر است نه نمای آن.^۱ مالک زمین مالک اعماق آن تا بی‌انتها نیست و مالک فضای بالای خانه تا بی‌انتها نخواهد بود، زیرا دلیلی بر این مالکیت وجود ندارد، بلکه دلیل برعکس آن وجود دارد؛^۲ برای نمونه: اگر هوایمایی در فراز خانه‌ای پرواز کرد تجاوز به حریم آن خانه و تصرف در مال غیر به شمار نمی‌رود، اما اگر از فضای کشوری بدون اجازه عبور کند تجاوز به حریم آن کشور و تصرف در مال غیر قلمداد می‌شود؛ زیرا عرف این‌گونه اعتبار کرده است.

۱. نک: شاهرودی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۶۶؛ شیرازی، ۱۴۱۶ ق: ۱۲۵؛ منتظری، ۱۴۰۹ ق: ۷ / ۳۸۸.

۲. نک: ایروانی، ۱۴۲۷ ق: ۳ / ۲۰۶؛ کابلی، بی‌تا: ۳۴۶ و ۳۵۰؛ کابلی، ۱۴۰۱ ق: ۳۸۴.

از دیدگاه عرف و عقلا، مالک زمین مالک هرگونه معدن یا آب درون آن نیست، حتی اگر اینگونه معادن و یا آبها در زمین بوده، با اندکی حفر قابل دسترسی باشد؛ به این دلیل که عرفاً اینگونه معادن نه مقصود طرفین قرارداد بوده و نه عرفاً بیع شامل آنها می‌گردد؛ مانند معادن نفت یا فلزهای گران‌بها که عرفاً جزء املاک عمومی تلقی می‌گردد. آب‌های زیرزمینی هم از این حکم مستثنا نیستند؛ بنابراین نه عرفاً و نه قصداً در مواردی جزو املاک مالک به شمار نمی‌روند، گرچه در عمق زیادی قرار نداشته باشند.^۱

حکومت می‌تواند آب‌ها یا معادنی را که در اعماق زمین است بدون تصرف یا مزاحمتی در ملک فرد، با ایجاد مدخلی در خارج خانه به استخراج آن معدن بپردازد و یا برای استفاده از آب‌های زیرزمینی آن خانه، در خارج خانه چاهی حفر کند و یا قناتی احداث کند تا از آن آب‌ها استفاده کند؛ هرچند معادن کوچک سطحی و چشمه‌های کوچک عرفاً از توابع ملک هستند.

اگر ملاک در ملکیت را تلاش بدانیم و اینکه آبادکننده بر اساس آثار و توابع عرفی مالک می‌شود، نمی‌توان گفت مالک معدن در اعماق زمینش است؛ زیرا کاری برای آن معدن انجام نداده است و این معدن ملک عمومی به شمار می‌رود تا زمانی که مالک یا دیگری آن را احراز کند.^۲

قانون نیز تعیین میزان مصرف را بر عهده وزارت آب و برق گذاشته است تا بر اساس عرف آن را معین کند و برای امور کشاورزی یا صنعتی یا مصارف شهری از منابع آب کشور، برای اشخاص حقیقی یا حقوقی که در گذشته حقا به داشته‌اند و تبدیل آن به اجازه مصرف مفید، هیئت‌های سه‌نفری در هر ناحیه یا منطقه تعیین کند. این هیئت‌ها طبق آیین‌نامه‌ای که از سوی وزارت آب و برق و وزارت کشاورزی تدوین می‌شود و بر اساس اطلاعات لازم در خصوص مقدار آب موجود، میزان سطح کشت، محل مصرف، انشعاب، کیفیت مصرف آب و عرف محل و دیگر عوامل به امور رسیدگی خواهند کرد و پروانه مصرف طبق نظر این هیئت صادر خواهد شد.^۳

۱. نک: خمینی، ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۲۴۹؛ خمینی، ۱۴۲۶ ق: ۴۲۶.

۲. نک: شاهرودی، ۱۴۲۵ ق: ۱ / ۱۶۷.

۳. نک: ماده ۱۹ قانون توزیع عادلانه آب.

ح. برخی قوانین آب در ایران با توجه به ضرورت‌ها

قانون آب در ایران برگرفته از فقه اسلامی و آموزه‌های تاریخی و عرفی و مصالح جمعی است. در تاریخ معاصر ایران، قوانین و مقررات بی‌شماری تصویب و اجرا شده است. این قوانین شامل تأسیس سازمان‌ها و بیشتر برای تعیین حقوق آب با رعایت مصالح جمعی و احکام حکومتی در ایران نوشته شده است.

قانون‌گذاری مدون ایران در سال ۱۳۰۷ و در دوران مشروطه آغاز و در آن ملاحظات شرعی و عرفی در نظر گرفته شد.

قانون‌گذار به تبعیت از قانون مدنی درباره مالکیت خصوصی بر منابع آب زیرزمینی، در تاریخ ۱۳۰۹/۶/۶ این قانون را تصویب کرد. این قانون دارای ۹ ماده و در تکمیل قانون مدنی برای ساماندهی قنوات وضع شد و در ۱۳۱۳/۶/۶ با افزودن ماده‌ای به آن تکمیل شد.

در تاریخ ۱۳۲۲/۲/۲۹ قانون تأسیس بنگاه مستقل آبیاری تأسیس شد که عهده‌دار اصلاح و توسعه امور آبیاری و نظارت بر آن بود و در واقع، این بنگاه مانند بخش خصوصی رفتار می‌کرد.

در تاریخ ۱۳۳۴/۵/۱۱ قانون فوق به‌منظور تمرکز بیشتر بر امور مربوط به آبیاری کشور اصلاح شد و مقرراتی برای حفظ حقوق مالکان منابع آب زیرزمینی وضع شد.

قانون اصلاحات اراضی که به‌طور غیر مستقیم بر وضعیت حقوقی و نظام آبیاری ایران تأثیر گذاشت در سال‌های ۱۳۳۸ و ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ تصویب شد.

در تاریخ ۱۳۴۱/۱۱/۶ قانونی به تصویب رسید که اصل دهم آن برای نگهداری ثروت طبیعی ایران بود. این اصل برای گسترش منابع آب و جلوگیری از به هدر رفتن آن و پیدا کردن یک سیاست یکسان در استفاده از منابع آب کشور اعلام شد. به‌موجب این اصل، تمامی آب‌های کشور دریاچه‌ها، رودخانه‌ها، نهرها، جویبارها، دره‌ها، برکه‌ها، چشمه‌ها، آب‌های معدنی و آب‌های زیرزمینی را به‌عنوان ثروت ملی اعلام کرد. حفظ و حراست منابع و ذخایر آب‌های زیرزمینی و نظارت در همه امور مربوط به آن، به وزارت آب و برق واگذار شد.

با گسترش فعالیت‌های دولت در دهه پنجاه شمسی، به‌ویژه نیاز مبرم به آب و اهمیت مدیریت منابع در کشور برای تسریع در برنامه‌های توسعه اقتصادی، قانون تأسیس وزارت آب و برق در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲۶ از مجلس سنا گذشت. این قانون برای دخالت بیشتر دولت در امور آب و برق و انرژی تدوین شد و شامل نظارت بر قنوت و بهره‌برداری از منابع آب زیرزمینی بود و بنگاه مستقل آبیاری به وزارتخانه گسترده‌ای تبدیل شد که منابع آب را زیر نظر داشت و بر سدهای بزرگ و نیروگاه‌ها نظارت می‌کرد. قانون یادشده دارای ۵ ماده مستقل بوده و مسئولیت اداره وزارت آب و برق را به دولت واگذار نموده است. قانون ملی شدن جنگل‌ها و مراتع در سال ۱۳۴۲ موجب محدودیت در حفر چاه جدید در زمین‌های موات شد و در تاریخ ۱۳۴۲/۷/۱۰ تصویب‌نامه‌ای درباره حفظ و حراست از منابع آب زیرزمینی کشور، به دلیل انحلال مجلس سنا تدوین شد که به بنگاه مستقل آبیاری اجازه داد تا در مناطقی حفر چاه را ممنوع کند و از منابع آب زیرزمینی حفاظت کند.

قانون حفظ و حراست از منابع آب زیرزمینی در سال ۱۳۴۵ تصویب شد. وزارت آب و برق مسئول حفظ و حراست از منابع آب زیرزمینی و نظارت بر همه امور مربوط به آن شد و با بررسی‌های فنی و علمی، در مناطقی که سفره آب زیرزمینی کاهش یافته بود، حفر چاه را ممنوع کرد.

با سرعت گرفتن اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در ایران و با توجه به استقرار وزارت آب و برق و رفع نیازهای دیگر در برنامه‌های توسعه کشور، قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷/۴/۲۷ از تصویب مجلس شورای ملی گذشت. این قانون که قانونی جامع‌و‌مانع بود برای نخستین بار به‌صورت بسیار مفصل به مقوله آب پرداخت و حدود جدیدی را برای مصارف و بهره‌برداران آب ایران وضع نمود.

در جریان اصلاحات اقتصادی و اجتماعی ایران و با فعالیت‌های گسترده وزارت آب و برق و موفقیت‌های به‌دست‌آمده، قانون تأسیس وزرات نیرو در مورخ ۱۳۵۳/۱۱/۲۸ به‌عنوان بسط یافته از شکل قبلی و مجدد به‌عنوان یکی از ارکان اجرایی دولت در مجلس شورای ملی وقت تصویب گردید و مسئولیت اصلی مدیریت منابع آب کشور بر عهده این دستگاه قرار گرفت. قانون تأسیس وزارت نیرو دارای ۱۱ ماده و تفصیلی‌تر از قانون پیشین نوشته شده

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۵۹

است. در این مصوبه قانونی، تهیه و اجرای برنامه‌ها و طرح‌های مربوط به تأمین و انتقال آب و همچنین اداره آن‌ها و نظارت بر شیوه استفاده از منابع آب کشور و چگونگی طرح‌های فاضلاب بر عهده وزارت نیرو قرار گرفته است.

قانون اراضی مستحدث و ساحلی مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۹ نیز برخی از حدود آب و تأسیسات آب را تعیین کرده است.

پس از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ ایران، دریاها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها از انفال شناخته شده، در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته شد و این موضوع در قانون اساسی ایران نیز مطرح شده است. در این قانون و در چند اصل، به‌طور مشخص به آب و مالکیت آب و زمین و همچنین به چگونگی تملک و بهره‌برداری از آن اشاره شده است. مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی، سدها و شبکه‌های بزرگ آب‌رسانی به‌صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت هستند؛ همچنین در اصل ۴۵ نیز انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و دیگر آب‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی است.

در ادامه فعالیت وزارت نیرو و با گسترش فعالیت و مطالعات حوزه آب، قانون توزیع عادلانه آب در مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۲۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و تاکنون هم به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین مبانی قانونی بخش آب ایران، بسیاری از حدود و اختیارات دولت و مردم در بخش آب را تعیین می‌کند.

با تصویب قانون توزیع عادلانه آب، قوانین و مقررات بی‌شماری در حوزه آب ایران تصویب شده است که هرکدام توانسته‌اند به مدیریت آب ایران کمک کنند. قانون توزیع عادلانه آب به‌عنوان یک قانون جامع شامل پنج فصل و ۵۲ ماده است که برخی از آن‌ها دارای آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی هستند.

یکی از قوانین بااهمیت در بخش آب ایران، به‌ویژه در حوزه آب زیرزمینی، قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری است. قانون مزبور در ۱۳/۴/۱۳۸۹ در مجلس شورای اسلامی تصویب گردید. این قانون یک ماده‌واحد با ۷ تبصره دارد. در ماده‌واحد آن،

وزارت نیرو موظف است ضمن اطلاع‌رسانی فراگیر و مؤثر به ذی‌نفعان، طی دو سال تمام پس از ابلاغ این قانون، برای همه چاه‌های آب کشاورزی فعال فاقد پروانه، واقع در همه دشت‌های کشور که پیش از پایان سال ۱۳۸۵ هجری شمسی حفر و توسط وزارت نیرو و دستگاه‌های تابعه استانی شناسایی شده باشند، بر اساس ظرفیت آبی دشت مرتبط و با رعایت حریم چاه‌های مجاز و عدم اضرار به دیگران و عموم مشروط به اجرا آبیاری تحت فشار توسط متقاضی، پروانه بهره‌برداری صادر نماید.

تبصره‌های ذیل این ماده واحده، هرکدام برای مدیریت منابع آب کشور بسیار حیاتی هستند؛ ازجمله: آیین‌نامه قانون مزبور با عنوان «آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف چاه‌های آب فاقد پروانه بهره‌برداری» در ۲۸ فروردین سال ۱۳۹۰ شامل ۲۱ ماده به تصویب هیئت‌وزیران رسید. در ماده ۱ این آیین‌نامه چاه‌های آب کشاورزی فعال فاقد پروانه، چاه‌های فعال فاقد پروانه هستند که پیش از پایان سال ۱۳۸۵ حفر گردیده و توسط وزارت نیرو یا دستگاه‌های تابعه شناسایی شده باشند.

در این آیین‌نامه نیز مجدد در ماده ۱۱، وزارت نیرو مکلف گردیده است در اجرای تبصره ۱ قانون، برنامه اجرایی نصب کنتورهای هوشمند حجمی را در مدت‌زمان مقرر در قانون و با اولویت دشت‌های ممنوعه، با هزینه مالکین چاه‌ها اجرا نماید.

نتیجه‌گیری

احراز از اسباب مالکیت آب و به معنی ریختن و یا تجمع آن در ظرف طبیعی یا مصنوعی خاصی است. این آب، مملوک کسی بوده که آن را احراز کرده است. این مالکیت، مطلق است و مالک می‌تواند هرگونه تصرفی همچون بیع و هبه و غیره در آن داشته باشد. همه مردم در آب‌های مباح، پیش از احراز دارای حق برابر هستند و میان مسلمان و کافر در جواز احراز آب فرقی نیست؛ ولی پس از احراز، در صورتی که احرازکننده نیت تملک نداشته باشد، حق اولویت دارد و اگر با نیت تملک احراز کند، به ملکیت احرازکننده درمی‌آید. افزون بر ادعای اجماع و ضرورت، ادله دیگری مانند سیره مسلمانان و روایات دال بر مالکیت زمین و هر شیء

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۶۱

احیاشده، بر ملکیت آب محرز دلالت می‌کند. در فقه نیز مصرف آب برای نوشیدن، بر مصارف دیگر مقدم است و در صورت تراحم، دولت می‌تواند مالکیت آب را محدود به تأمین آب نوشیدنی مردم نماید و دیگر مصارف را محدود و حتا در صورت اقتضا ممنوع نماید.

بنابراین، در خصوص میزان احراز با توجه به شرایط و اقتضانات زمان می‌توان به‌عنوان حکم حکومتی و یا ثانویه میزان احراز را محدود کرد. به‌منظور ساماندهی بهتر ثروت‌های طبیعی و مصلحت جامعه و یا حفاظت از منابع طبیعی و حقوق نسل‌های حاضر و آینده، امام و نهادهای قانونی و شرعی به‌مقتضای ولایت عامه خود می‌توانند از تصرف در آن‌ها منع کنند و یا آن را محدود نمایند.

تشخیص موضوعات ثانوی نیازمند صلاحیت و ولایت عام و دقت کافی و آگاهی از احکام فقهی و موضوعات و نیز آینده‌پژوهی است. همچنین، از نظر نگارنده می‌توان ادعا نمود که ادله اولیه، منصرف از مالکیت مطلق و بدون قید و شرط آب توسط احراز است؛ بنابراین این ادله نیز حمل بر بهره‌مندی در حد عرفی آن است.

کتاب نامه

الف- کتب و مقالات

الف-۱: فارسی

- امامی، سیدحسن (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: اسلامیه.
- بهجت فومنی گیلانی، محمدتقی (۱۴۲۸ق)، استفتانات، قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۲ق)، نجات العباد (امام خمینی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۵ق)، تحریر الوسيلة، مترجم علی اسلامی، چاپ ۲۱، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- خمینی، روح الله (۱۴۲۶ق)، توضیح المسائل.
- الشریبینی الشافعی، محمد بن احمد الخطیب (۱۴۱۵ق)، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، قم: دارالکتب العلمیه.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸ق)، حقوق مدنی (طاهری)، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چاپ ۳۱، تهران: میزان.
- مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۹ش)، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم: نشر معارف.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، دائرةالمعارف فقه مقارن، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: کیهان.
- منصور، جهانگیر (۱۳۸۹)، مجموعه قوانین با آخرین اصلاحات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون مدنی، چاپ ۳۹، تهران: دوران.

تأثیر احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۶۳

- منصور، جهانگیر (۱۳۹۳)، قانون مدنی، تهران: دیدار.
- موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی (۱۴۲۲ق)، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، مترجم: جعفر الهادی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (تحت نظر) (۱۴۲۶ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).

الف-۲: عربی

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر.
- اصفهانی، محمدتقی رازی نجفی (۱۴۲۷ق)، تبصرة الفقهاء، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
- ایروانی، باقر (۱۴۲۷ق)، دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری، چاپ دوم، قم: مؤسسه الفقه، للطباعة و النشر.
- بحرانی، حسین بن محمد (بی تا)، الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع، قم: مجمع البحوث العلمية.
- ترحینی عاملی، سیدمحمدحسین (۱۴۲۷ق)، الزبدة الفقهية فی شرح الروضة البهية، قم: دار الفقه.
- جزری، ابن اثیر، مبارک بن محمد (بی تا)، النهاية فی غریب الحديث و الأثر، قم: اسماعیلیان.
- جزیری، عبدالرحمن؛ سیدمحمد غروی؛ یاسر مازح و علی حسن عریض (۱۴۱۹ق)، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت، بیروت: دار الثقلین.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: آل البيت (علیهم السلام).
- حسینی عاملی، سیدجواد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثة)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۸۸ق)، تذکرة الفقهاء (القديمة)، قم: آل البيت (علیهم السلام).

- حلی (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی (١٤١٣ق)، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه.
- حلی (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی (١٤٢٠ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثه)، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن يوسف بن مطهر اسدی (١٤٢٠ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (الحديثه)، قم: امام صادق عليه السلام.
- حلی، شمس الدين محمد بن شجاع القطن (١٤٢٤ق)، معالم الدين في فقه آل ياسين، قم: امام صادق عليه السلام.
- حلی، يحيى بن سعيد (١٤٠٥ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسة سيدالشهداء العلمية.
- خميني، روح الله (بي تا)، تحرير الوسيلة، قم: مطبوعات دار العلم.
- سبزواری، سيدعبد الأعلى (بي تا)، جامع الأحكام الشرعية، قم: المنار.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (١٤٢٣ق)، كفاية الأحكام، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه.
- سند بحرانی، محمد (١٤١٥ق)، سند العروة الوثقى، كتاب الطهارة، قم: صحفى.
- شهيد اول عاملی، محمد بن مكى (١٤١٧ق)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم: دفتر انتشارات اسلامي وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه.
- شهيد ثانی عاملی، زين الدين بن على (١٤١٠ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: كتاب فروشى داوری.
- شهيد ثانی عاملی، زين الدين بن على (١٤١٣ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- صدر، سيدمحمدباقر (١٤١٧ق)، اقتصادنا، محقق و مصحح: عبد الحكيم ضياء و ديگران، قم: دفتر تبليغات اسلامي.
- صيمرى، مفلح بن حسن (١٤٢٠ق)، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، چاپ اول، بيروت: دارالهادى.

- تأثير احراز در مالکیت آب از نگاه فقه امامیه با توجه به حقوق... / رهایی و دیگران ۲۶۵
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، چاپ سوم، تهران: المكتبة المرتضوية.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- فیاض کابلی، محمداسحاق (۱۴۰۱ق)، الأراضی (مجموعة دراسات و بحوث فقهية إسلامية)، قم: دارالکتاب.
- فیاض کابلی، محمداسحاق (بی تا)، تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی، قم: محلاتی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
- فیض کاشانی، محمدمحسن (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- کرکی عاملی، علی بن حسین (محقق ثانی) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم: آل البيت علیهم السلام.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۲۹ق)، کافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامية.
- گیلانی میرزای قمی، ابوالقاسم (۱۴۲۷ق)، رسائل المیرزا القمی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- مامقانی، محمدحسن (۱۳۱۶ق)، غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب، قم: مجمع الذخائر الإسلامية.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۶ق)، أنوار الفقاهة (کتاب الخمس و الأنفال)، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

- وجدانی فخر، قدرت‌الله (۱۴۲۶ق)، الجواهر الفخرية فی شرح الروضة البهية، قم: سماء قلم.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (تحت نظر) (۱۴۱۷ق)، معجم فقه الجواهر، بیروت: الغدير للطباعة و النشر و التوزيع.

- همدانی، آقا رضا (۱۴۱۶ق)، مصباح الفقيه، قم: الجعفرية ومؤسسة النشر الإسلامی.

ب- وبسایت های اینترنتی

- جمعی از مؤلفان (بی تا)، مجله فقه اهل بیت (ع)، قم: سایت مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).